

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



## خلاصه گزارش بحث بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۱

تاریخ جلسه: ۷۸/۹/۲۸

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام حسین نژاد

### بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اقتصادی کشور در سطح کلان

#### مقدمه:

یکی از چیزهایی که در مسئله انتخابات حائز اهمیت است، شناخت نیازها و مشکلات جوانان؛ یعنی افراد بین شانزده تا بیست و شش سال می باشد. بطور کلی می توان بعضی از مشکلات فعلی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را جزو مشکلات جوانان هم دانست که از جمله: گرانی، تورم، بیکاری، اشتغال، مسئله راهیابی به دانشگاه، سردرگمی و بی هویتی، آزادی، مشارکت در امور اجتماعی و... است. برای برخورد صحیح با این مسایل در انتخابات چند امر ضروری به نظر می رسد:

- ۱- شناخت صحیح نیازها و سازماندهی آن
  - ۲- ایجاد بستر مشارکت همگانی مخصوصاً جوانان
  - ۳- حمله به محرومیتها و تحمیلها
  - ۴- شناخت صحیح ریشه ناهنجاریهای اجتماعی و معرفی آن به مردم
- در این مباحث در صدد بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی هستیم که در این جلسه بصورت اختصار به ناهنجاریهای اقتصادی کشور در سطح کلان می پردازیم.

#### ۱- ساختار نظام سرمایه داری و نحوه حکومت آن

در نظام سرمایه داری بر اساس ساختار یا نظام حقوقی هماهنگ با آن ابتدا قدرت مالی و اقتصادی به نفع انباشته شدن سرمایه و بر علیه کار حل می شود و سپس قدرت فرهنگی و سیاسی نیز در این نظام منحل می گردد. در این قسمت به نظام تمرکز سرمایه از واحدهای سلولی گرفته تا واحدهای بخشی و تا کل ارگانیزم آن بیان می شود تا نحوه حکومت آن بر کلیه ساختارهای اجتماعی روشن شود.

**الف - ایجاد شرکتهای:** تأسیس شرکتهای حتی در قالب شرکتهای اقماری دولت و به تبع آن بازار بورس، اولین گام در تنظیم گردش سرمایه بر اساس نظام سرمایه داری است. در اسلام شرکت بمعنی شراکت بصورت مشاء است که شرکتهای در مدل سرمایه داری از چند جهت با شرکت اسلامی تفاوت دارد. اولاً: در اسلام شرکت یک قرارداد جایز است، اما در نظام سرمایه داری بصورت عقد لازم می باشد. در ثانی: در اسلام، شرکت مانع از حق تصمیم گیری نسبت به مال نمی شود؛ یعنی مالکیت با حق تصمیم گیری متلازم است، بخلاف نظام سرمایه داری که ایندو از هم تفکیک می گردد. چون در این نظام عقد شرکت، شخصیت حقوقی ایجاد می کند، این شخصیت مستقل از اشخاص حقیقی تصمیم گیری می کند. در ثالث: در شرکت اسلامی مالکیت به نحو اشاعه به خود عین تعلق می گیرد، در حالیکه در نظام سرمایه داری مالکیت به اعتبار شرکت از طریق سهام تعلق می گیرد؛ یعنی در این شکل، افراد مالک عین مال خود نبوده و حق تصرف در آن ندارند و تنها می توانند اعتبار آنها نگهداشته یا بفروشند.

بنابراین شرکتهای ابزار پیدایش سلولهای سرمایه است و خاصیتش آن است که تزلزل را از تمرکز سلولی سرمایه از بین برده و زمینه امنیت سرمایه را فراهم می سازد.

**ب - ایجاد بانکها:** بانکها پشتیبان عملکرد شرکتهای بوده و در اعطای تسهیلات اولویت را به شخصیت حقوقی می دهند نه شخصیت حقیقی. بانک در واقع یک شرکت اعتباری است که بدون حضور جدی در جریان تولید یا توزیع اقتصادی باعث دائم افزایی سود سرمایه می شود. بانک از طریق گردش اعتبار موجبات توسعه تمرکز سرمایه و افزایش قدرت خود را فراهم می سازد. اگر به ارتباط بانکها با هم؛ یعنی نظام بانکی توجه شود، نقش آن در ارتباط یافتن سلولهای سرمایه بهم و ارتباط بخشهای تمرکز سرمایه بهم و ایجاد یک ارگان سرمایه کاملاً مشهود است.

**ج - بانک مرکزی:** آخرین بخش ساختار سرمایه داری، بانک مرکزی است که مکمل پیدایش، حیات و توسعه تمرکز سرمایه می باشد. بانک مرکزی نه تنها نسبت به توزیع و مصرف سرمایه در بخشهای مختلف جامعه (صنعت، کشاورزی و خدمات) سیاستگذاری کرده و تصمیم می گیرد بلکه حتی در تولید سرمایه و قیمت پول کشور دخالت دارد.

این ساختارها زمینه حکومت نظام سرمایه داری را بر عملکرد دولت فراهم می کند، چراکه سیستم حکومتی به ناچار در تصمیم گیری و اجرا تابع کارشناسی می شود و نظام

کارشناسی از طریق تحلیلهای کمی بین نسبتهای امور اقتصادی بعنوان متغیر اصلی در تصمیم‌گیریهای حکومت حضور دارد. حکومت کارشناسی نیز از طریق مدل برنامه یا همان مدل طرح توسعه کشور (تری‌کپس) جریان می‌یابد و بدین وسیله سود سرمایه یا همان ربا بر کلیه معادلات اقتصادی حاکم می‌گردد.

## ۲- مناسبات نظام سرمایه‌داری و اثرات سوء آن

پس از بررسی ساختارهای نظام سرمایه‌داری به مناسبات نظام سرمایه‌داری و اثرات سوء این مناسبات بر اقتصاد و جامعه می‌پردازیم. به طور اختصار می‌توان این اثرات و مناسبات را چنین بیان نمود:

**الف - اختلاف سطح در مصرف:** نظام سرمایه‌داری برای ایجاد انگیزش و تحرک اجتماعی، به اختلاف سطح در مصرف دامن می‌زند، چراکه تمرکز سرمایه و توزیع آن بر اساس این نظام به پیدایش قدرت خرید یک قشر خاص می‌انجامد و این امر زمینه اختلاف طبقاتی را فراهم می‌سازد. اختلاف طبقه موجب شتاب در انگیزش و دغدغه مادی یا همان تقوای مادی می‌گردد که از این طریق یک اخلاق اجتماعی خاصی به محوریت پرستش ماده شکل می‌گیرد، در این مناسک صاحبان سرمایه تجلیل و فقرا تحقیر می‌شوند. توزیع ثروت در این دستگاه باعث پیدایش سلسله ولایت و تولی مادی می‌گردد، بگونه‌ای که صاحبان سرمایه بر متخصصین و آنها بر تکنیکها و آنها بر کارگران ولایت دارند و طبقه پایین نسبت به طبقه مافوق تولی دارد.

**ب - تضمین امنیت سرمایه و سود آن:** از طریق تضمین امنیت سرمایه و تضمین سود آن، رشد سرمایه و رشد تکنولوژی هزینه خود را بر اقشار مستضعف تحمیل می‌کند؛ یعنی ضرر این تضمین به نیروی کار وارد می‌شود و حتی به همین دلیل تکنولوژی به کشورهای ضعیف صادر می‌شود تا زیان حاصل از استهلاک سرمایه و تکنیک با نیروی کار ارزان پوشش یابد. به عبارت دیگر هرگاه محصول یا تکنولوژی جدیدی به بازار بیاید، محصول و تکنولوژی قبلی می‌بایست افت کند. اما در نظام سرمایه‌داری از طریق انحصارات مختلف مانند سرفعلی، نمایندگی و... و همچنین استفاده از ابزارهای حقوقی و دولتی، جلوی این زیان را گرفته و به حفظ و حتی افزایش سود سرمایه می‌رسند.

**ج - تغییر معنای فقر و نیاز:** تناسبات سرمایه‌داری، معنای فقر (احساس نیاز و عدم قدرت ارضاء) را تغییر می‌دهد و نیازهای جدید را از طریق تبلیغات به پذیرش اجتماعی

می‌رساند و از این طریق مرتباً نرخ شتاب انگیزش مادی را ارتقاء می‌دهد.

د- گرانی و بهم خوردن موازنه ارزی: پیاده کردن اقتصاد سرمایه‌داری در کشور باعث گرانی روزافزون و ارزان شدن پول کشور شده است. الان شکل گرانی به مسئله نقدینگی ارتباط ندارد، زیرا اکثر پولها در بانک تمرکز یافته است. آنچه موجب گرانی لجام‌گسیخته شده است، تقابل انگیزش انقلابی که همراه گستاخی انقلابی بوده و تحقیر را نمی‌پذیرد با انگیزش سرمایه‌داری است که در صدد تحقیر افراد مستضعف می‌باشد. این گرانی قابل معالجه هم نمی‌باشد، چراکه این ناهنجاری محصول تقابل دو انگیزه متضاد است و تا زمانی که معادلات سرمایه و روحیه انقلابی باشد، رشد ناهنجار مصرف باعث بهم خوردن توازن صادرات و واردات شده و در نتیجه باعث گرانی خواهد شد. به عبارت دیگر گستاخی انقلابی موجب بالا رفتن انتظارات شده و این مسئله از یک طرف باعث گران شدن مزد کارگر و بیکاری بخاطر درآمد بیشتر می‌شود که درآمد بیشتر به مصرف بیشتر و گرانی می‌گردد.

ه- استثمار دیگران در نیروی انسانی و منابع: در نظام سرمایه‌داری، بگونه‌ای نظام آموزشی تنظیم شده است که هزینه‌ای بابت تحقیقات - که یکی از هزینه‌های تولید تکنولوژی است - نپردازد، چراکه دانشجویان برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در این نظام ناچار به تحقیقات رایگان‌اند، در حالیکه ثمره این تحقیقات باعث رشد و توسعه تکنولوژی و در نهایت خدمتگزاری به سرمایه است. از طرف دیگر صاحبان نظام سرمایه‌داری مواد خام را بعنوان منابع و مواد اولیه بسیار ارزان خریداری می‌نمایند و محصول بدست آمده را تا ۱۰ برابر قیمت تمام شده به همان فروشندگان مواد اولیه می‌فروشند و بدین وسیله کشوری که صادرکننده مواد اولیه است یا ناچار به صادرات تصاعدی منابع خود می‌شود و یا مجبور به صدور نیروی کار خود می‌گردد تا از این طریق بتواند محصولات تولیدی را خریداری کند. به عبارت دیگر کشور ضعیف بهاء محصولات گران تکنولوژی کشورهای صاحب سرمایه را یا باید از طریق صادرات تصاعدی منابع بدهد و یا با فروش ارزان کالای خود و یا اعزام نیروی انسانی برای کسب تخصص که در واقع بمعنای فروش ارزان یا صادرات نیروی انسانی است، این مشکل را جبران نماید. البته یک سری تسهیلات هم مانند بیمه و وام ... در نظام سرمایه‌داری وجود دارد که اگر دقت شود، این مسئله به مناسبات تمکن این نظام یا همان خان‌سالاری آن برمی‌گردد که به هیچ وجه جبران‌کننده خسارت عظیم این نظام نبوده بلکه سوپاپ اطمینانی برای کنترل فشار افسار کم درآمد در جهت استمرار حکومت معادلات سرمایه می‌باشد.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۲

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۰۱

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام رضوی

بیان کلیات ناهنجاریهای «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه

در سه مقیاس «کلان، منطقه و عموم افراد»

مقدمه:

در این جلسه بصورت، خلاصه مسائل و ناهنجاریهای جامعه در سه محور اساسی

بررسی می شود:

۱- مسائل کل کشور

۲- مسائل منطقه شاهرود (به عنوان یک نمونه)

۳- مسائل روز مره مردم شاهرود (به عنوان یک نمونه)

در هر یک از این محورها نیز مسائل از سه بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیان می شود.

۱- مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سطح کل کشور

۱/۱- مسائل اقتصادی در سطح کل کشور

در سطح کل کشور مسأله عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می شود که

ملموسترین آن مسأله اقتصادی است. یکی از ناهنجاریهای مهم جامعه در این بخش، «گرانی» است.

کارشناسان، وجود نقدینگی را عامل این گرانی می دانند در حالیکه واقعاً مردم پولهای خود

را در بانکها سپرده گذاری کرده و بانکها نیز با آن سرمایه گذاری می کنند. پس نقدینگی ای وجود

ندارد تا عامل گرانی شود. در واقع این تحلیل کارشناسان بر اساس دستگاه سرمایه‌داری انجام می‌گیرد اما در جامعه‌ای مانند ایران که تنها یک بار انقلاب شده باشد محال است بتوان صرفاً با پس انداز نمودن و سرمایه‌گذاری، تولید را افزایش داد تا در سایه آن مسأله گرانی نیز حل گردد. در یک نظام انقلابی رقابت بین ارزش کار و قیمت سود سرمایه است که گرانی را دامن می‌زند. از آنجا که این نظام گستاخی انقلابی به جامعه تزریق نموده لذا افراد، تحقیر در مصرف را نمی‌پذیرند. وقتی این تحقیر را نپذیرند برای دستیابی به حد نصاب مصرف جامعه نرخ کار را افزایش می‌دهند. با افزایش نرخ کار، سرمایه‌دار نیز نرخ کالا را افزایش می‌دهد و تقابل این دو باعث گرانی روز فزون خواهد شد. و این ناهنجاری نیز علاجی نخواهد داشت. به جزء حذف نظام سرمایه‌داری از جامعه انقلابی.

پس کار در جامعه انقلابی متغیر اصلی است ولی در دستگاه سرمایه‌داری به عنوان یک کالا می‌باشد. اگر در جامعه انقلابی دولت نرخ کار را افزایش ندهد ناهنجاری دیگر به نام رشوه بروز پیدا می‌کند بگونه‌ای که تمامی بدنه دولت را آلوده خواهد کرد. پس گرانی و رشوه ارتباط نزدیک با یکدیگر دارند. اما ریشه اصلی این ناهنجاریها دو پایه بودن اقتصاد کشور است؛ یعنی انگیزش اقتصادی بنا بر مدل برنامه اقتصادی به سمت حرص و حسد است حال آنکه در جامعه انقلابی به سمت ایثار و کرامت انسانی است.

اصولاً ساختار نظام سرمایه‌داری اصل را بر سود سرمایه قرار داده است و برای تأمین این سود به جلب سرمایه از طریق پس انداز در بانکها می‌پردازد. در اینجا می‌توان نمای کلی این ساختار را اینگونه بیان کرد که شرکتها به عنوان واحد سلولی نظام سرمایه و بانکها به عنوان واحد بخشی آن و بانک مرکزی به عنوان واحد اصلی و مسئول انتشار پول است. بانک مرکزی سهم تأثیر زیادی در مدل برنامه دارد. مدل برنامه خود بر اساس سه شاخصه اصلی «صادرات و واردات»، «بودجه و راندمان» و «پس انداز و سرمایه‌گذاری» بنا شده است که شاخصه سوم به عنوان شاخول و تنظیم‌کننده دو شاخصه دیگر عمل می‌کند.



### ۱/۲ - مسائل فرهنگی در سطح کلان جامعه

یکی از ناهنجاریهای دیگر در سطح کلان جامعه، مسأله دو پایه بودن نظام فرهنگی جامعه است. به گونه‌ای که نظام فرهنگی که از ارزشهای انقلابی دفاع می‌کند بر پایه منطق تجریدی استوار است و نظام فرهنگی‌ای که اداره عینیت جامعه را بر عهده دارد، بر پایه منطق حس‌گرا است. منطق حس‌گرا نیز انگیزه مردم را به «حس» تحریک می‌کند و تحریک به حرص را نتیجه می‌دهد. در حالیکه جامعه ارزشی ایثار را اساس تحریک انسان قرار می‌دهد. حاکمیت منطق حس‌گرا در اداره جامعه عامل ناهنجاریهای بزرگ اجتماعی شده است. بگونه‌ای که نظام ارزشی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### ۱/۳ - مسائل سیاسی در سطح کلان جامعه

در محور سیاسی نیز عمده مسأله این است که نظام تولید مدیر بر اساس دموکراسی و آراء مردم است ولی نظام تنفیذ و پذیرش بر اساس التزامات ارزشی است. این مسأله خود شروع تنش‌های بزرگ اجتماعی است که جامعه با آن روبرو خواهد شد. یکی دیگر از مشکلات سیاسی نیز (که بی ارتباط به مسأله فوق نیست) نفوذ متنفذین جناحی و قشری است که حتی برخلاف قانون اساسی در امور مختلف تصمیم می‌گیرند که بعضاً اعتراضات عمومی را به دنبال خواهد داشت.

### ۲ - مسائل منطقه شاهرود

مسائلی را که می‌توان به عنوان مشکلات منطقه شاهرود برشمرد از جمله آن این است که فرهنگ کشاورزی بر آن حاکم است در حالی که بایستی از فرهنگ صنعتی برخوردار باشد. تا بتواند صادرات خودجوش داشته باشد در حالیکه الآن صادرات را تزریقی است. مسأله دیگر این است که این منطقه با فرهنگ همکاری اقتصادی آشنایی چندانی ندارد و این از پیشرفت فعالیتهای اقتصادی خواهد کاست. قشرها و اصناف مختلف نیز با مشکلات خاص خود روبرو

هستند که باید نسبت به این مشکلات با خود این مجموعه‌ها مصاحبه شده و نسبت به ریز مسائل آنها رایزنی شود تا بتوان بر اساس آن تحلیل دقیق نموده و سپس راه‌حلهایی را برای فائق آمدن بر مشکلات آنها ارائه نمود.

### ۳- مسائل و مشکلات روزمره عموم افراد شاهرود

در مورد مسائل روزمره عموم افراد شاهرود بایستی با عموم جوانان ارتباط داشت. در یک نگاه می‌توان عمده مسائل جوانان را در هویت‌یابی، نیاز جنسی، اقتصادی، مقابله ایشان با محدودیتهای ارزشی و به تبع آن استقبال از طرح آزادیهای فردی و مسأله‌ای دیگر به نام سربازی می‌باشد.

مهمترین مشکل جوانان، امر هویت‌یابی ایشان است که در صورت عدم وجود بستر مناسب برای ابراز هویت آنان، خود باعث بحرانهای اخلاقی در جامعه خواهد شد.

از جمله مسائل دیگر که مبتلا به عموم افراد شاهرود می‌باشد مشکلات مراجعه مردم به دستگاههای اداری دولت و دستگاه قضایی می‌باشد که بعضاً مردم از عملکرد خدمات این دستگاهها راضی نمی‌باشند. از موضع مردم و نه از موضع علت ناهنجاری، یکی از مسائل مردم با دستگاههای اداری و قضایی، مشکل رشوه می‌باشد.

انشاءالله تعالی در جلسات آینده به مطالب این جلسه به صورت مفصل پرداخته می‌شود.

« والسلام »

خلاصه گزارش بحث

## بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۳

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۰۳

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام رضوی

### تشریح ناهنجاریهای اقتصادی در سطح کلان جامعه

مقدمه:

در جلسه گذشته کلیات علل و عوامل ناهنجاریهای کلان جامعه، منطقه (شاهرود) و روزمره مردم (شاهرود) در سه محور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیان شد. اکنون علل و عوامل ناهنجاریهای اقتصادی در سطح کلان جامعه تشریح می‌گردد. عدم تعادل بین بازار کار و بازار سرمایه (که خود ریشه در تضاد مدل سرمایه و گستاخی انقلابی دارد)، عدم دقت در قطب توسعه اقتصادی ایران، خودگردانی وزارتخانه‌ها برخلاف قانون اساسی و به تبع آن قانونی شدن بحران در مدیریت، عدم توازن ارزی، عدم توازن بین بودجه و راندمان (که خود معلول عدم توازن ارزی است) و خلاصه اینکه عدم سازگاری بافت نظام سرمایه‌داری با روحیه گستاخی انقلابی، ناهنجاریهای بزرگ اقتصادی در سطح کلان جامعه را تشکیل می‌دهد. این ناهنجاریها، موضوعات قابل بررسی این مقال می‌باشد.

#### ۱- ناهنجاری عدم تعادل بین بازار کار و بازار سرمایه

در بررسیهای اقتصادی برای نشر اسکناس چهار بازار «کار، کالا، سرمایه و ابزار» مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ بگونه‌ای که باید دائماً بین آنها تعادل برقرار باشد. در جامعه ما بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی، روحیه گستاخی انقلابی در تمامی سطوح بروز پیدا کرد و با وجود این روحیه، دیگر جامعه انقلابی حاضر به پذیرش تحقیر در هیچ سطحی نخواهد شد. اما مدل سرمایه (یعنی مدل تری‌کپس سازمان برنامه و بودجه) که تعیین‌کننده کمیتهای اقتصادی و کیفیتهای رفتار اقتصادی است؛ یعنی هم بودجه دولت را نسبت به فعالیتهای جامعه تعیین نموده و هم قوانین توییح (جریمه کردن)، تشویق (سوسید و هزینه) و تحدید (معین کردن

حد و قانون) را معین می‌نماید، متغیر اصلی مجموعه چهار بازار را بازار سرمایه قرار می‌دهد؛ بگونه‌ای که ابتدا میزان سودآوری پول را در زمان تعیین نموده و آنگاه براساس سود سرمایه، قیمت کالا و براساس قیمت کالا، نرخ کار و براساس نرخ کار نیز نرخ ابزار معین می‌شود. حال آنکه جامعه انقلابی نرخ کار را به عنوان متغیر اصلی قرار می‌دهد.

## ۲- ناهنجاری ناشی از عدم دقت در قطب توسعه اقتصادی ایران

یکی از مسائل اقتصادی دیگر که در سطح کلان به آن توجه نشده است، مسأله تشخیص قطب توسعه ایران است. کارشناسان از طریق مدل سرمایه بدون توجه به شرایط گذشته و حال اقتصاد ایران می‌خواهند «تولید» را محور توسعه اقتصاد قرار دهند در حالیکه شواهد دال بر «توزیعی بودن اقتصاد است؛ به تعبیری اقتصاد ایران با پشتوانه «بازار» استوار بوده است. علاوه بر این تاکنون «توزیع» در ایران به صورت غیر سیستمی و غیر متمرکز بوده است در حالیکه با تحمیل توزیع متمرکز و عدم سازگاری آن با بافت اقتصادی از یک طرف و برخورد با گستاخی انقلابی جامعه از طرف دیگر بر مشکلات اقتصادی ایران افزوده شده است.

توضیح اینکه گستاخی انقلابی منشأ افزایش نرخ کار شده است و متقابلاً سبب قیمت سرمایه نیز افزایش یافته است و این تنازع است که عدم تعادل چهار بازار تعیین‌کننده نشر اسکناس را بدنبال می‌آورده در این فضای عدم تعادل بدلیل آنکه از یک سو مدل سرمایه به تحقیر و تجلیل در مصرف می‌پردازد و از دیگر سو گستاخی انقلابی باعث عدم پذیرش این تحقیر می‌شود ابتدا مصرف افزایش می‌یابد و پس قیمت پول نیز در موازنه ارزی کاهش می‌یابد، زیرا هرگاه مصرف نسبت به تولید فزونی یافت قاعدتاً واردات بر صادرات نیز سبقت می‌گیرد. هرگاه نیز موازنه صادرات و واردات اینگونه شد به معنای این است موازنه ارزی به نفع واردکننده افزایش یافته است.

این عدم توازن ارزی نیز به سهم خود الگوهای مصرف (از جمله معماری، خوراک، پوشاک و مانند آن) را تغییر داده و گستاخی در مصرف را روزافزون نموده است.

## ۳- ناهنجاری در مدیریت اجرایی

در شرایط اقتصادی موجود، بازار کار با بازار سرمایه به دلایلی که بیان شد در تنازع بسر می‌برد. تأثیراتی که این تنازع در جامعه گذاشته طبیعتاً مدیریت اجرایی (بخش خدمات دولتی)

را نیز بی بهره نمی گذارد. وزارتخانه‌ها برای اینکه بتواند خدمات‌رسانی به مردم را تسریع و تسهیل نماید بایستی بتواند در این شرایط (گستاخی در مصرف) مدیران و کارمندان خود را تأمین نماید در غیر این صورت بیماری رشوه بدنه نظام اجرایی را آلوده می نماید. از طرفی نیز برای تأمین فوق بایستی درآمد لازم را بدست آورد. درآمد ناشی از بودجه مصوب (درآمد فروش نفت) کافی نمی باشد؛ لذا خودگردانی وزارتخانه‌ها را برخلاف قانون اساسی پیشنهاد نموده و به تصویب قانونی می رساند. در حالیکه عملاً خودگردانی وزارتخانه‌ها به معنای قانونی شدن رشوه است و این نقض غرض آشکار است.

در واقع بحران موجود در مدیریت اجرایی، بستر بحران نرخ کار (در موازنه ارزی) و نرخ کالا (در نزاع سرمایه و کار) است و مدیریت اجرایی برای حل این بحران اختیار تعیین قیمت فروش خدمات را به وزارتخانه‌ها واگذار می نماید.

در حالیکه اولاً بنابر قانون اساسی، مجلس هیچ مصوبه‌ای را نمی تواند معین کند مگر اینکه قبلاً راه تأمین درآمد و هزینه آن را معین کرده باشد؛ ثانیاً بنابر قانون اساسی، دولت حق تصویب قانون برای جامعه ندارد مگر تصویب قوانین اجرایی برای درون وزارتخانه‌ها؛ ثالثاً بنابر قانون نباید دولت از مردم وجهی، دریافت کند مگر اینکه به خزانه دولت واریز شود و تخصیص آن بوسیله مجلس انجام گرفته و مجلس نیز بر آن نظارت کند. خودگردانی وزارتخانه‌ها حتی حکومت قوه مقننه بر قوه مجریه را نیز تضعیف می کند و دیگر مجلس نمی تواند دولت را استیضاح نماید؛ زیرا خود حق قانونگذاری را واگذار نموده است.

با این سیاست خودگردانی که وزارتخانه‌ها به شرکتهای سهامی و ملوک الطوائفی موضوعی تبدیل می کند از یک طرف هیچ وزارتخانه‌ای با تعریف وزارتخانه در برنامه دولت مطابقت ندارد و از طرف دیگر با تعریف بازار در اقتصاد آزاد سازگاری ندارد. در اقتصاد آزاد وزارتخانه اقتصادی وجود ندارد تا بودجه‌ای برای آن تصویب شود بلکه شرکتهای اقتصادی وجود دارد که اصلاً زیر نظر دولت عمل نمی کنند تا دولت برای آنها بودجه تصویب کند. بنابر قوانین جاری کشور، وظیفه وزارتخانه‌ها ارائه خدمات است نه نظارت بر ارائه خدمات در حالیکه خودگردانی وزارتخانه‌ها با ارائه خدمات منافات دارد.

#### ۴- ناهنجاری عدم توازن بین بودجه و راندمان آن

عدم توازن ارزی، توازن بین بودجه دولت و راندمان آن را نیز مخدوش می‌سازد. در صورت عدم توازن ارزی قطعاً دولت با کسری بودجه روبرو می‌گردد که نهایتاً می‌تواند با تفویض اختیارات مدیریت و ایجاد ملوک‌الطوایفی موضوعی این کسری بودجه را پنهان نماید. در بودجه عملیاتی است که بعد می‌توان راندمان آن را نیز ملاحظه و بهینه نمود. در حالیکه در شرایط موجود بودجه دولت دیگر هزینه‌ای خواهد بود و در عمل نمی‌توان هزینه‌ها را کنترل نمود؛ زیرا قدرت کنترل در اختیار دو قطب است، یک قطب، بودجه مصوب و دیگری رشوه کارمندان و معامله مدیران است. باید توجه نمود که تنظیم بودجه دولت نیز براساس مدل تری‌کپس (مدل سه‌شکافه) سازمان برنامه و بودجه انجام می‌گیرد. این مدل دارای سه ورودی می‌باشد: ۱- توازن بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ۲- موازنه ارزی (صادرات و واردات) ۳- هزینه دولت و راندمان هزینه دولت. ورودی اول در واقع شاغول و تنظیم‌کننده دو ورودی دیگر می‌باشد. این سه ورودی در ارتباط تنگاتنگ عمل نموده و در ورودی سوم بودجه دولت تعیین می‌گردد.

#### ۵- مسأله بافت نظام سرمایه‌داری (شرکتها، بانکها و بانک مرکزی)

مدل برنامه سازمان برنامه و بودجه که براساس مدل تری‌کپس عمل می‌کند کاملاً با بافت نظام سرمایه‌داری همخوانی دارد. نظام سرمایه‌داری از واحد سلولی سرمایه یعنی شرکتها تولد یافته و در کنار بانکها (که به عنوان واحد بخشی عمل می‌کند) اندام آن شکل می‌گیرد و با وجود بانک مرکزی به عنوان واحد اصلی ارگان سرمایه‌داری در عرصه اجتماعی تجسّد می‌یابد. بانک مرکزی در نظام سرمایه‌داری با ارتباط نزدیک با مدل برنامه به تنظیم و تعیین فعالیتها و بودجه‌ها کمک می‌نماید.

حال باید گفت هرچند این مطالب بیانگر یک سیستم اقتصادی است اما کارشناسان توجه ندارند که نه بافت نظام سرمایه‌داری و نه مدل تری‌کپس با بافت جامعه اسلامی و انقلابی سازگاری نداشته و تعارض آشکار دارد و در اثر همین غفلت است که ناهنجاریهای اقتصادی بروز یافته است.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۴

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۰۴

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام حسین نژاد

### نقد و بررسی ناهماهنگی و منافات

#### بعضی از تصمیم‌گیریهای کلان اقتصادی کشور با قانون اساسی

مقدمه:

با توجه به اینکه در جلسه قبل مدعی شدیم که مجلس و دولت مصوباتی داشته‌اند که بعضاً مخالف با قانون اساسی بوده‌است، در این جلسه با بررسی مفاد قانون اساسی به اثبات آن ادعا می‌پردازیم.

۱- ناهماهنگی بعضی از تصمیم‌گیریهای اقتصادی کلان کشور با قانون اساسی  
با مطالعه قانون اساسی براحتی می‌توان گفت که برخی از تصمیم‌گیریهای اقتصادی کشور در سطح کلان که جزو مصوبات مجلس یا دولت است، با مضمون و یا حتی نص قانون اساسی منافات دارد که بصورت خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

الف: قانون اساسی در اصل ۸۱ دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات را در امور اقتصادی (امور کشاورزی، صنعتی، تجاری و خدمات) به خارجیان را مطلقاً ممنوع کرده‌است. اگر مجلس بخواهد در این مسئله تجدیدنظر کند باید مطابق اصل ۵۹ در این امر به آراء عمومی مراجعه کند و درخواست مراجعه به آراء عمومی را به تصویب  $\frac{۲}{۳}$  نمایندگان مجلس برساند.

ب: مسئله استقلال وزارتخانه‌ها و شرکتها و موسسات اقتصادی وابسته به دولت و خودگردانی آنها با اصل ۵۳ و ۵۵ قانون اساسی تناقض دارد، چراکه مطابق این اصل کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، موسسات و شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند باید توسط دیوان محاسبات کنترل گردد و کلیه دریافتها به خزانه دولت واریز شده و کلیه پرداختها مطابق قانون باشد.

خودگردانی وزارتخانه‌ها بمعنی ملوک‌الطوایفی موضوعی است، چراکه ورود دو سری

بودجه (از دولت و از مردم) به وزارتخانه‌ها آنها بر اساس مذاکره، باعث ایجاد زمینه خودمختاری وزارتخانه در کیفیت و اندازه بودجه‌ها و هزینه‌ها شده به طوری که این کار تحت نظارت دولت و یا مراجع قانونی هم نیست. بی‌گمان این امر ثمرات ناخوشایندی دارد که از جمله: ایجاد زمینه رشوه برای مدیران و به تبع آن برای کارگزاران دولتی، اشتداد تورم بعلت دوقطبی شدن مدیریت کارها و خودمختاری مدیران مراکز دولتی و ناسازگاری با دولت می‌باشد. لازم به ذکر است که مطابق اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس حق ندارد اختیار قانونگذاری را به شخص و یا هیأتی واگذار کند، بنابراین موافقت مجلس با مسئله خودگردانی که مستلزم قانونگذاری دولت و حتی اجزاء تابعه آن می‌باشد، برخلاف مفاد اصل فوق می‌باشد. دولت تنها می‌تواند مصوبات اجرایی داشته‌باشد والا دخالت در تصویب قانون برخلاف تفکیک قوای سه‌گانه است.

ج: مطابق مفاد اصل سوم قانون اساسی کار آموزش و پرورش و تربیت بدنی باید بصورت رایگان باشد، بنابراین به رسمیت شناختن مراکز آموزشی که از طریق اخذ شهریه ولو با اسم غیرانتفاعی فعالیت می‌کنند، توسط دولت خلاف قانون اساسی است، چراکه قانون اساسی بدین وسیله از سلطه صاحبان ثروت در مراکز آموزشی و علمی پیش‌گیری می‌کند و به دنبال رفع تبعیض و ایجاد امکانات عادلانه برای همه اقشار مردم می‌باشد، اما با به رسمیت شناختن این مراکز توسط دولت، زمینه سلطه سرمایه‌داران فراهم می‌شود؛ چراکه رسمیت این مراکز مساوی با رسمیت مدارک تحصیلی آن و تسلط صاحبان این مدارک آموزشی در اداره کشور بر دیگران می‌باشد.

د: عملکرد بانکها در کشور و ضوابط پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بانکها در امور اقتصادی از طریق متمرکز ساختن پول مردم، عملاً با مضمون اصل ۴۹ قانون اساسی هماهنگی ندارد و این امر زمینه رخ دادن تخلفاتی را فراهم می‌سازد که برخلاف قانون اساسی است.

ه: اخذ عوارض و مالیات و مبالغ مختلف توسط شهرداریها که در عملکرد شهرداری تهران به حد اعلایش رسیده‌است، با مفاد اصل ۵۱ قانون اساسی که وضع هرگونه مالیات، معافیت و بخشودگی آنها به قانون واگذار کرده، منافات دارد.

از موارد فوق که بگذریم با مطالعه مقدمه قانون اساسی که با استفاده از دسته‌ای از قوانین نوشته شده‌است، می‌توان ناهماهنگی و حتی ضدیت برخی از عملکرد مراکز رسمی و دولتی را با مفاد این مقدمه - که هرچند جزو قانون نیست، اما مجموعه‌ای از ضرورتها و موضوعات و



آرمانهای جامعه اسلامی را بیان کرده است - به سادگی می توان دریافت.

## ۲- ابعاد مختلف تسلط مدل برنامه توسعه کشور (تری کپس)

### بر مراجع تصمیم گیری

مدل تری کپس که مدل برنامه توسعه کشور است، مدلی است که نمی تواند مجری قانون اساسی و احکام شرع باشد - که در این مورد بعداً توضیح می دهیم - اما متأسفانه این مدل بر تمامی مراجع تصمیم گیری کشور سلطه دارد.

گردش عملیات تولید برنامه به اینگونه است که ابتدا سئوالاتی نسبت به کلیه امور اجتماعی تنظیم شده و بعد پاسخ آن از طریق کلیه مراکز دولتی و رسمی بوسیله گزارشات کیفی و کمی تهیه می شود و در مرحله سوم سازمان برنامه بر اساس مدل برنامه به تجزیه و تحلیل نسبت سئوالات و پاسخها پرداخته و در نهایت تعادل و عدم تعادل را بر اساس معادله حاکم بر برنامه معنی نموده و بر این اساس تخصیص مقدرات کشور و حتی روابط کیفی (قانونگذاری) را برای تحقق برنامه بر اساس اسناد و مدارک علمی پیشنهاد می دهد.

بنابراین مجلس و مدیران اجرایی کشور در این بستر مقهور تصمیم سازی مدل برنامه شده و جز در حد اصلاحات بسیار جزئی امکان تحرک نخواهند داشت.

حتی شورای نگهبان نیز از آنجا که به تطبیق موردی مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع می پردازد و توجهی به نظام برنامه ریزی ندارد، تن به تصویب قوانینی می دهد که نتیجه عمل به آن برخلاف قانون اساسی یا شرع مقدس می باشد، چرا که در صحنه عمل کلیه موارد جزئی در کنار هم و بصورت یک مجموعه و بر اساس مدل برنامه توسعه تحقق می یابد. از این رو باید گفت که فرماندهی کل دستگاه اجرایی کشور عملاً به دست مدل برنامه توسعه است.

## ۳- مدل برنامه فعلی کشور (تری کپس) عامل اصلی تمام ناهنجاریها

مدل برنامه، مقدرات و مجموعه نظام اسلامی را بگونه ای تحت تاثیر قرار داده است که نه تنها منافعی با قانون اساسی است، بلکه زمینه ناهنجاریهای عظیم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در مقابل گرایشات انقلابی و مذهبی فراهم آورده است. منشأ این ضعف مدل از سه جهت قابل بررسی است:

**الف)** عدم توجه به بازرگانی بودن قطب توسعه اقتصادی کشور. متأسفانه مدل برنامه توسعه تولید متمرکز از طریق نظام سرمایه داری را بعنوان اولویت برنامه خود قرار داده که این با مراکز تولیدی غیرمتمرکز کشور و غالب فعالیتهای اقتصادی که در امر توزیع می باشد، سازگاری ندارد.

ب) عدم توجه به مذهب و عقاید مردم: از آنجا که این مدل کپیبرداری مدل‌های رایج غربی است در تضاد با هویت ایمانی و مجموعه اعتقادات و باورهای مردم جامعه اسلامی است.

ج) عدم توجه به روحیه گستاخی انقلابی: مردم ایران، مردمی نیستند که دچار خمود باشند، بلکه بر اثر انقلاب دارای روحیه انقلابی و گستاخی انقلابی هستند.

بالاخره ناهنجاری و ناسازگاری ماهیت مدل با ماهیت جامعه انقلابی اسلامی، نتیجه‌اش دو قطبی شدن سه ورودی بزرگ مدل برنامه توسعه شده است که هر سه زمینه تشنج اقتصادی را ایجاد کرده است. ضمناً این مشکلات را نمی‌توان با تصمیمات قوه قضائیه حل نمود؛ زیرا این قوه نمی‌تواند اکثریت مسئولین و مردم کشور را که در ارتباط با ناهنجاریها مؤثرند، محکوم کند.

### \* - پرسش و پاسخ

از آنجا که کلیه ناهنجاریهای اقتصادی کشور بر اثر جریان نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌باشد و این امر معلول مدل برنامه توسعه می‌باشد به نظر می‌رسد که شعار اصلی تبلیغات انتخاباتی می‌بایست درباره ابزار پیاده‌شدن قانون اساسی، یعنی مدل برنامه جدید باشد. تا این مدل تغییر نکند، مشکلات و ناهنجاریهای اقتصادی حل‌شدنی نیست، این مطلب باید برای تمام اقشار مختلف جامعه جا بیافتد.

مطلب دیگری که در پاسخ به علل مشکلات فعلی باید به آن تمسک جست، برگرداندن علت مشکلات و ناهنجاریهای فعلی کشور به ساختارهای اجتماعی نظام می‌باشد - اعم از مجلس و مدیران اجرایی و پژوهشگاههای رسمی کشور مانند مرکز تحقیقات استراتژیک و در نهایت کلیه مراکز علمی و پژوهشی که اینها باید پاسخگوی مشکلات بوده و باید به دنبال راه حل باشند - چراکه مجرم اصلی در تمامی این معضلات نظام کارشناسی کشور است نه کارشناسان و نه روحانیت و مسئولین کشور.

پیشنهادی که توسط یک وکیل قابل طرح است، لزوم سازماندهی جریانات مذهبی و استفاده از آن در پشتیبانی امور اقتصادی است، باید نسبت انگیزه‌های مذهبی و فعالیت‌های اقتصادی کشف شود و از آن در پیشبرد اهداف نظام از جمله امور اقتصادی استفاده کرد.

به نظر می‌رسد بیان ریشه و عامل ناهنجاریهای موجود که همان کارشناسی است، مدیریت بحران فعلی اقتصادی را از دست نامحرمان انقلاب که سعی در ضربه‌زدن به انقلاب دارند، گرفته و روحانیت و خدمتگزاران صدیق انقلاب را با خروج از وضعیت انفعالی مسلط بر اوضاع می‌سازد.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۵

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۰۷

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام حسین نژاد

### جمع‌بندی بحث ناهنجاریهای اقتصادی در سطح کلان

### بررسی ناهنجاریهای فرهنگی کشور در سطح کلان

در ادامه بحث ناهنجاریهای اقتصادی در این جلسه به جمع‌بندی این مبحث پرداخته شده است و ضمناً کل بحث مربوط به ناهنجاریهای فرهنگی کشور در سطح کلان نیز مطرح گردید.

#### ۱- جمع‌بندی بحث ناهنجاریهای اقتصادی در سطح کلان

بافت اقتصادی کشور با نظام سرمایه‌داری سازگاری ندارد و این ناهماهنگی منشأ ناتوانی معادلات نظام سرمایه‌داری در اداره اقتصاد کشور شده است که ذیلاً به عوامل و نشانه‌ها و کیفیت این ناتوانی اشاره می‌کنیم.

#### ۱/۱- بی‌توجهی به بافت اشتغال

نظام سرمایه‌داری در ایران نمی‌تواند مسئله اشتغال را حل کند، چراکه مطابق آمار بدست آمده در کشور بیش از ۸ میلیون شغل آزاد وجود دارد که اگر هر دستگاه اقتصادی این مسئله را نادیده گیرد، قهراً در برنامه‌ریزی خود به بن‌بست خواهد رسید، مخصوصاً اینکه پیدایش روحیه گستاخی انقلابی در مردم بی‌هیچ‌وجه با حقارت و یا خروج از صحنه فعالیت اقتصادی در مقابل معادلات سرمایه قابل جمع نیست.

نشانه این ناتوانی عدم بهبود وضعیت پول کشور در توازن ارزی است در حالیکه غالباً جذب پول توسط بانکها و بکارگیری سرمایه‌ها در امور اقتصادی برای بالا بردن قیمت پول کشور در توازن ارزی می‌باشد. به عبارت دیگر عدم توجه به بافت اشتغال، باعث شد که ایجاد حتی ۴۵۰ هزار شغل در دولت جناب آقای هاشمی نتواند مشکل ارزی را حل کند.

علت این ناتوانی را می‌توان در تضاد منشأ انگیزش نظام سرمایه‌داری (اختلاف طبقه و مصرف لوکس) با گستاخی انقلابی دانست، به عبارت دیگر در کشور ما تبلیغات مصرفی تنها منشأ انگیزش صاحبان سرمایه برای مصرف بیشتر نیست، بلکه بعلاوه وجود گستاخی انقلابی،

همه مصرف مساوی را حق خود می دانند و با توجه به ۸ میلیون شاغل آزاد، این عده اثرات برنامه های نظام سرمایه داری را با گران کردن دست مزد خود - برای مصرف بیشتر - از بین می برند.

### ۱/۲ - بی توجهی به بافت توازن ارزی

قیمت پول کشور در توازن ارزی بستگی به میزان کل صادرات و واردات - اعم از واردات و صادرات مواد خام یا کالای مصرفی و یا تکنولوژی - و ارزش جهانی این صادرات و واردات دارد. از این رو بی توجهی به مسئله تولیدات داخلی و وابستگی به واردات حتی اگر واردات تکنولوژی نیز باشد، عامل ناهنجاری در قیمت ارز کشور و در پی آن مشکلات اقتصادی بزرگ خواهد شد.

البته ایجاد زمینه تولید در دوره سازندگی را نمی شود نادیده گرفت، اما وجود روحیه گستاخی انقلابی در مصرف، اثر آنرا خنثی کرده است، چراکه وقتی درآمد این تولیدات به دست اقشار کم درآمد افتاد، به دلیل این روحیه، صرف مصارف جدید شده و در نهایت باعث افزایش واردات شده است.

### ۳ - ایجاد اختلاف سطح طبقاتی

صرف هزینه های کلان برای ایجاد مراکز تولیدی در دوران سازندگی، از آنجا که بر اساس انگوی سرمایه داری بوده است، خود عاملی دیگر در ناهنجاری فرهنگ مصرف شد. به عبارت دیگر هزینه ۴۵ میلیارد تومان در عرض ۸ سال و ایجاد ۴۵۰ هزار شغل، از آنجا که به الگوی سرمایه داری بوده است، باعث اختلاف سطح طبقاتی شده و این امر با روحیه مردم انقلابی ما سازگار نیست. به همین دلیل این تنظیمات هم توازن ارزی را بهم زده است و هم باعث بیکاری بیشتر شده است، زیرا انتظارات مصرفی بالا رفته است و مردم به شغلها و فرصتهای شغلی که ایجاد شده تا با درآمد آن به یک زندگی ساده پردازند، تن نمی دهند؛ لذا به نسبتی که اشتغال ایجاد شده به نسبت بیشتر از آن بیکاری بوجود آمده است.

### ۲ - ناهنجاریهای فرهنگی کشور در سطح کلان

در این بحث ناهنجاریهای فرهنگی کشور از زاویه تاثیر نظام سرمایه داری بر فرهنگ کشور بررسی شده است. به عبارت دیگر تنازع فرهنگ سرمایه داری با فرهنگ اسلامی باعث دو قطبی شدن فرهنگ کشور و در نتیجه بروز ناهنجاریهای فرهنگی شده که ذیلاً به بررسی ابعاد و اثرات این ناهنجاریها می پردازیم.

### ۲/۱ - ضرورت توجه به بافت مذهبی و ارتکازات کشور

نوع اسلام کشور ما با اسلام کشورهای دیگری مانند عربستان، آفریقا و... تفاوت دارد. حتی ارتکازات علمی جهان تشیع با اهل سنت تفاوت دارد. اهل سنت قایل به اجتهاد نبوده و تنها ۴

مجتهد با عمر بیش از هزار سال دارند و بقیه علماء فعلی مقلد هستند. اما در شیعه حتی امر به تلاش فکری و اجتهاد مستمر شده است و این مسئله در ارتکازات شیعه یک امر پذیرفته شده است.

بنابراین نمی توان مدعی شد که نظام سرمایه داری در کشورهای مسلمان دیگر مانند عربستان، کویت و... پیاده شده و هیچ مشکلی بوجود نیآورده است و حتی نمی توان گفت که در زمان طاغوت هم این مسایل بود، اما مشکلی بوجود نمی آورد، چون امروز مذهب در ساختار مدیریتی کشور، به نسبت حضور دارد و نادیده گرفتن این مسئله منشأ دو قطبی شدن فرهنگ جامعه است.

### ۲/۲- ضرورت توجه به تبلیغات روحانیان و نشر کتب مذهبی

یکی از اموری که در فرهنگ کشور مؤثر است و بی توجهی به آن منشأ چالشهای بزرگ فرهنگی شده است، مسأله دو قطبی شدن تبلیغ می باشد و از آنجا که تبلیغ مؤثر در بستر پرورشی افراد جامعه است، این مسأله به چالشهای بزرگ انجامیده است.

در کشور ما ۲۰۰ هزار نفر روحانی هستند که عملکرد تبلیغی همه آنها تحت برنامه نمی باشد. اگر به آمار متوفیات در کشور و همچنین برگزاری حداقل ۴ مجلس برای هر میت با تمامی تشریفات مذهبی آن توجه گردد و همچنین ایام ویژه تبلیغ مانند محرم و صفر و... محاسبه گردد، گستره و وسعت میدان امور تبلیغی روشن می شود. مضاف بر اینکه کیفیت این مجالس تبلیغی به گونه ای است که مبلغان از طریق بیان و تفسیر آیات قرآن و احادیث و زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام)، الگوی عملی معرفی می کنند و لذا بر مردم تاثیر می گذارند.

از طرف دیگر آمار چاپ کتب مذهبی مخصوصاً قرآن و مفاتیح در کشور در حدی است که نشانه علاقه مردم به مسایل مذهبی می باشد.

این جریان تبلیغات به پذیرش اجتماعی هم رسیده است، چراکه مردم به مبلغان در ازای تبلیغ هزینه پرداخت می کنند، بگونه ای که تبلیغ به یک شغل تبدیل شده است و وقتی بر اساس یک فرهنگ، مشاغل اجتماعی پیدا می شود، به معنی پذیرفته شدن جدی آن فرهنگ در یک مذهب می باشد.

بی توجهی به بافت مذهبی کشور، باعث دو قطبی شدن فرهنگ پرورشی و تبلیغ در آن می شود و نتیجه اش یک چالش بزرگ فرهنگی است. از یک طرف تحریص به دنیا و از طرف دیگر تحریص به آخرت می شود. فرهنگ تحریص به دنیا در مقابل فرهنگ زهد و فرهنگ قناعت و فرهنگی است که دنیا در آن محور تحرک نمی باشد. هر کدام از دو فرهنگ به دنبال درست کردن بستر برای تحرک اجتماعی، ایجاد انگیزش می کنند و تنازع انگیزش الهی با مادی قطعاً موجب پیدایش ناهنجاریهای امر فرهنگ در صحنه اجتماعی است.

### ۲/۳- ایجاد چالش در عملکرد حکومت

تنازع فرهنگ اسلامی با فرهنگ سرمایه‌داری، در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای امور حکومتی تاثیر می‌گذارد و مرتباً مراکز دولتی و حکومتی دچار چالش می‌شوند. چراکه با فقه و اخلاق و معارف عینیت‌گرا و با پیش‌داوری حسی نمی‌توان فرهنگ اسلامی را مدیریت کرد مگر اینکه بتوان دین اسلام را تأویل مادی نمود و این امر هم ممکن نیست، چون مردم اعتقادات را بر حسب محاسبات عقلانی و برآمده از جامعه نمی‌دانند بلکه برحسب حجیت به دنبال تبعیت از خدا و رسول ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشند، به عبارت دیگر در اسلام یک ویژگی وجود دارد که در بعضی از مذاهب ساختگی فعلی در جهان یافت نمی‌شود و آن مسئله روایات و دلایل نقلی است که در اسلام، حجیت، اساس ارتباط با نقل بوده و سعی بر تبعیت و تولی به اولیاء دینی می‌باشد نه تأویل حسی مذهب. در فرهنگ حجیت‌گرا، دعوت به خدا و معاد و... آنهم با یک اخلاق و مناسک خاصی می‌شود. در صورتیکه فرهنگ سرمایه‌داری، انسان را به سمت دنیا تحریص می‌نماید، لذا همیشه فرهنگ حجیت‌گرا در مقابل فرهنگ سرمایه‌داری مقاومت می‌کند.

بنابراین پیاده‌شدن سیستم سرمایه‌داری در کشور مانع بزرگی دارد، چون پیاده‌شدن آن بستگی به بومی‌شدن این فرهنگ در کشور است که ارزشهای استدلالی در جهان‌بینی (تعریف انسان، جهان و آگاهی و اطلاع و...) با این مسئله درگیر می‌باشد. چون اولاً در مذهب ما نقل اساس معارف بوده و عقل در خدمت نقل است و قرآن یک کتاب فلسفی نیست که یک فیلسوف آنرا بیاورد و بعد فیلسوف دیگری آنرا رد کند. ثانیاً: در فرهنگ بومی غرب، قدرت گمانه‌زنی وجود ندارد، ولی در فرهنگ ما این قدرت هست و باعث اثبات تبعیت از نقل و گسترش محدود و تصرف می‌باشد. البته نظام سرمایه‌داری می‌تواند چشمها را بسته و این واقعیت را ملاحظه نکند. اما واقعیت تغییر نمی‌کند. ارتباط فرهنگ ما با نقل از طریق حجیت است و این امر چند ویژگی دارد. اولاً: حجیت غیر از تأویل حسی است. درثانی: حجیت، تطرق احتمال را می‌پذیرد. در ثالث: تطرق احتمال بر اساس مبنای حجیت و اصل بودن وحی، قدرت ملاحظه لوازم مختلف عقلی را داده و این تا آنجا پیش می‌رود که محور اداره همه امور از جمله تکنولوژی شود؛ یعنی از این طریق دین می‌تواند «نیاز» را تعریف کرده و پاسخ آنرا نیز خود ارائه دهد.

تقابل فرهنگ اسلامی با فرهنگ سرمایه‌داری، چالش بزرگی است که حتماً مدل سازمان برنامه و بودجه را با شکست مواجه می‌کند، زیرا کلیه پیشنهادات آن دچار تعمیرات مهیب شده و در عمل نه نظر این مدل پیاده می‌شود و نه نظر دین و همین باعث بروز ناهماهنگی و ناهنجاریهای بزرگ می‌گردد. فرضاً یارانه‌هایی که الان پرداخت می‌شود برخلاف خواست نظام

سرمایه‌داری است، اما فرهنگ اسلامی آنرا بر این سیستم تحمیل می‌کند. حتی در سطح امور فردی هم بروز این ناهنجاری را می‌توان مشاهده نمود. فرضاً یک عده اوقات فراغت خود را صرف امور مذهبی کرده و پولشان را در این راه هزینه می‌کنند و یک عده نیز در مقابل وقت و پولشان را صرف تفریح و خوش‌گذرانی می‌کنند.

#### ۲/۴- ترسیم تضاد بین دو فرهنگ اسلامی و سرمایه‌داری

فرهنگ سرمایه‌داری به حداکثر رساندن سود را اساس انگیزش می‌داند و فرهنگ اسلامی از «یومنون بالله والیوم الآخر» سخن می‌گوید و ایندو با هم قابلیت ترکیب ندارد. جمع شدن ایندو در یک جا بمعنی وجود التقاط است. نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند کسی را که مانند علی علیه السلام به دنبال سود نیست و درآمد کسب خود را به دیگران می‌بخشد، بعنوان الگو بپذیرد و به دیگران معرفی کند، چراکه این امر، اختلاف طبقه را که اساس انگیزش مادی است، از بین می‌برد. در بررسی تاریخ اسلام می‌توان دریافت که هرگاه حکومت در دست ائمه بوده، با اختلاف طبقاتی و سرمایه‌داری مبارزه می‌شد. جنگهای امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای مبارزه با سرمایه‌داری بوده است. اساساً فرهنگ اسلامی با تخاصم سازگاری ندارد و در فرهنگ انقلاب هم مشهود است. گرچه در حکومت اسلامی سرمایه‌دار بوده، اما سرمایه‌داری محترم نبوده و محور تنظیمات نبوده است. البته ما قایل به زندگی اشتراکی نیستیم، چون زندگی اشتراکی بمعنی دولت‌سالاری مطلق است. در این شکل از حکومت، عملاً رهبران حزب کمونیست مالک همه چیز هستند و در این شکل اختلاف طبقاتی شدیدتر است، چون شورای مرکزی مالک کل کشور است و آنها مانند خوانین بزرگ به شیوه حزبی خان شده‌اند.

بهرحال محور پیدایش اخلاق و همچنین بستر پرورشی آن در دو فرهنگ سرمایه‌داری و اسلام با هم متفاوت است. این علت حرکت را حداکثر رساندن سود می‌داند و دیگری به حداکثر رساندن تقرب را علت حرکت قرار می‌دهد که مناسب هر کدام در بستر پرورشی خاص خود انجام می‌گیرد.

#### ۲/۵- عدم قابلیت انحلال فرهنگ اسلامی و سرمایه‌داری در یکدیگر

این خیال واهی است که بتوان این دو فرهنگ را در هم منحل کرد، بگونه‌ای که یک بنفع دیگری انحلال یابد؛ چراکه هرکدام از ایندو فرهنگ به دنبال حکومت مطلق می‌باشند. اگر هم در جایی با هم جمع شوند، التقاط بوجود می‌آید و ناهنجاریهایی بوجود می‌آید که هر دسته، دسته دیگر را مقصر می‌داند.

ما مدعی هستیم که می‌شود بر اساس فرهنگ اسلامی تنظیمات اجتماعی را بگونه‌ای رقم زد که نظام اقتصادی و نظام سیاسی بر اساس فرهنگ و اخلاق اسلامی شکل گیرد. ما انگیزش اسلامی را اساس تحرکات اجتماعی قرار می‌دهیم و ساختار تولید، توزیع و مصرف ثروت را در خدمت دین قرار می‌دهیم. در این امر هم نه تنها از دنیای روز عقب نمی‌مانیم بلکه به دنبال کارآمدی برتر خواهیم بود.

«والسلام»





## خلاصه گزارش بحث بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۶

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۱۱

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام رضوی

### بررسی ناهنجاریهای سیاسی کشور در سطح کلان

#### مقدمه:

در جلسات گذشته ابتدا کلیاتی از ناهنجاریهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سه سطح کلان جامعه، منطقه (شاهرود) و مسائل روزمره عموم افراد (شاهرود) بیان گردید، سپس ناهنجاریهای اقتصادی و فرهنگی کشور در سطح کلان تشریح شد؛ در ادامه این مباحث، ناهنجاریهای سیاسی کشور در سطح کلان تبیین می شود: اختیار منشاء تصمیم گیری و تصمیم گیری منشاء احساس هویت در سطوح فردی، خانوادگی، صنفی یا اجتماعی و تکاملی می شود. محدودیت حضور و مشارکت نیز منشاء احساس اسارت می شود و به تعبیری عدم مشارکت مردم در بهینه تصمیم گیری، منشاء احساس عدم مسئولیت می شود. حال در صورت ناتوانی نظام ارزشی در تعریف اختیار اجتماعی، تقابل نظام ارزشی با مشارکت اجتماعی حتمی است. در سطح اجتماعی و تکاملی، «نظام اختیارات» وجود دارد که بیانگر وحدت و کثرت اراده ها است. با این تعریف از اختیار، دانش مذهبی و دانش تجربی موجود در ساماندهی جریان تکامل الهی جامعه ناکارآمد است. در نتیجه این مسائل است که جامعه با بحران هویت (نه از نوع غربی آن) روبرو گشته و چالش عظیم بین توسعه مادی و بنیانهای اخلاقی جامعه را ایجاد نموده است. بایستی در تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا، عموم جامعه مشارکت داشته باشند. نهایتاً تشنج در نظام سیاسی ما ناشی از چالش در فرهنگ سیاسی نظام است. همچنین می توان اشکال ساختار مدیریت نظام در سه بخش «تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا» را به عنوان یک ناهنجاری سیاسی برشمرد که البته این اشکال در بحث بعدی طرح می گردد.

۱- آزادی و اختیار، منشاء تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیری منشاء احساس هویت  
آیا پیرامون «آزادی» که از مفاهیم بسیار مهم سیاسی است، تنازع وجود دارد یا خیر؟ در ابتدا باید گفت بدون اختیار، تصمیم‌گیری محال است. موضوعاً تصمیم و اراده با اختیار از یک میدان برخوردار می‌باشند. بعد انسان بوسیله همین تصمیم که ظهور جریان اختیار است، احساس هویت می‌کند. هویت نیز در سطوح فردی، خانوادگی، صنفی یا اجتماعی و تکاملی تعریف می‌شود. در سطح فردی کمترین و ساده‌ترین مرحله اختیار مشاهده می‌شود و انسان در امور بسیار ساده آنهم به صورت بهینه خرد احساس هویت می‌کند. میدان اختیار در سطح خانواده، بیشتر از رابطه درون خانواده با فامیل نیست ولی در سطح یک صنف، جمعیت زیادی را در بر می‌گیرد. در این سطح، اختیار در قوانین اجتماعی (که رابطه بین انسانها و مشاغل را تعریف می‌کند) مطرح است و انسان در تنظیم نسبتهای کیفی و کمی حضور می‌یابد؛ یعنی دیگر از هویت خانوادگی به هویت اجتماعی تعریف می‌شود. در سطح تکاملی، «اختیار» در افق جریان تکامل جامعه عمل می‌کند و با مشارکت عموم چگونگی تغییر نظامات اجتماعی بررسی می‌گردد.

۲- محدودیت حضور و مشارکت جامعه در هریک از سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی و تکاملی، منشاء احساس «اسارت»

حال اگر اختیار یک فرد به نفع جریان اختیار فرد دیگر حل شود، به آن فرد احساس «اسارت» دست می‌دهد. در یک جامعه غیرتخصصی سلب اختیار فرد در تصمیم‌گیری و بهینه آن، قابل تحمل است؛ زیرا در یک جامعه ساده، تنظیم نسبتها و تخصیص بودجه به ساختارهای کلان و زبان تخصصی وجود ندارد و مدیریت قومی بر آن حاکم است؛ اما در یک جامعه تخصصی این امر قابل تحمل نیست؛ زیرا افراد آشنا با زبان تخصصی می‌دانند مشاغل اجتماعی نسبت به یکدیگر در تخصیص منابع «قدرت، اطلاع و ثروت» تراحم دارند و حکومتها علاوه بر ایجاد امنیت شامل وزارتخانه‌های خدمتگذار مشاغل می‌باشند. در سطح تکاملی نیز اگر «تکامل» اختیار یا «تغییر جهت» اختیار شناخته نشود بحران هویت بوجود می‌آید. در این میان دانش کارشناسی ما به علت عدم فرض دیگر برای تکامل به جز فرض مادی از شناخت «تغییر جهت» عاجز است. دانش حوزوی با وجود شناخت غیرحسی از جهت تکامل، نمی‌تواند حضور را در اختیارات اجتماعی ببیند چه

رسد به اینکه بخواهد در اختیارات تکاملی ببیند. از بیان چگونگی توسعه اختیار و تخصیص نسبت بین «قدرت، اطلاع و ثروت و مشارکت مردم در بهینه آن عاجز است.

### ۳- عدم مشارکت مردم در بهینه تصمیم‌گیری منشاء احساس عدم مسئولیت

اگر دانش تجربی و حوزوی نتوانند مشارکت الهی مردم را ترسیم نماید، مردم نیز احساس مسئولیت نمی‌کنند؛ یعنی عملاً نمی‌توانند مشارکت در بهینه تصمیم‌گیری داشته باشند؛ زیرا بهینه تصمیم‌گیری بدون ملاحظه نسبت بین مسئولیت و اختیار محال است. اگر قرار باشد مردم در بهینه تصمیم‌گیری مسئول باشند لازمه اش این است در تصمیم‌گیریهای نظام نیز مشارکت داشته باشند. در سایه مشارکت است که مردم احساس هویت اجتماعی می‌کنند. لازمه حضور مردم در توسعه اجتماعی و پشتیبانی آنها از جریان توسعه، داشتن احساس هویت اجتماعی و تکاملی است؛ یعنی مردم باید خود را در «شدن» تکامل سهیم بدانند.

### ۴- تقابل نظام ارزشی با مشارکت اجتماعی در صورت ناتوانی نظام ارزشی در تعریف اختیار اجتماعی

چنانچه نظام ارزشی موجود نتواند تعریف اختیار اجتماعی و تکاملی را بیان کند قطعاً جامعه با خمود روبروگشته و در جریان تکامل اجتماعی با مشارکت اجتماعی تضاد پیدا می‌کند. الآن نیز وقتی یک جوان می‌بیند عملاً در تنظیم نسبتها حضور ندارد، احساس «محجوریت سیاسی» نموده و در یک عکس‌العمل به قرائتهای مختلف از دین روی می‌آورد؛ زیرا نظام ارزشی موجود نتوانسته است اختیار اجتماعی را تعریف کند. یک جوان ابتدائاً با معیارهای دینی مخالفتی ندارد ولی با سلب اختیار اجتماعی او این مخالفت آغاز می‌شود وقتی دانش مذهبی و تجربی در ساماندهی جریان تکامل الهی جامعه کارآمد نبود و چالش عظیم بین توسعه مادی و بنیانهای اخلاقی جامعه وجود داشت، جامعه نیز با بحران هویت (نه از نوع غربی آن روبرو می‌شود.

### ۵- لزوم وجود «نظام اختیارات» در جامعه

در جامعه بایستی «نظام اختیارات که بیانگر وحدت و کثرت اراده‌ها و ارتقاءبخش بافت جریان نیاز و ارضاء می‌باشد، وجود داشته باشد در غیر این صورت جامعه دچار خمودگی می‌شود. امروزه ادبیات نموداری (علاوه بر زبان عمومی و تخصصی) به عنوان زبان ایجاد

نظامهای اجتماعی است. حتماً در این سطح از ادبیات باید اختیار متناسب با سطح بهینه‌سازی «توسعه، گسترش و رشد» باشد. یکی از علل نابسامانی در موضوع‌گیریهای اجتماعی نیز عدم وجود سازمان اجتماعی برای ادبیات جامعه است. جامعه بدون ادبیات سازمانی نمی‌تواند اختیارات خود را تبدیل به یک نظام نماید و آنرا تکامل بخشد. **عزلوم مشارکت عمومی در بهینه‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا**

مفهوم «جمهوریت» صرفاً در پذیرش عموم برای اجرا تعریف نمی‌شود، بلکه بهینه‌سازی و تکامل امور را نیز در بر می‌گیرد. از آنجا که علوم بشری از نوع علم غیرمعصوم است و تدریجی‌الاحصول می‌باشد لذا باید عموم جامعه در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای کلیه امور مشارکت داشته باشند.

در باب فهم دین مشارکت داشته باشند. کل دانشگاهها باید در بهینه‌سازی تصمیم نسبت به معادلات (هرچند پیش فرضها و آکسیومهای کار خود را در «توصیف، تکلیف و ارزش» از دین بگیرند) حضور یابند و نهایتاً تمامی مسلمین باید در بهینه‌سازی جریان امور حضور یابند. حال اگر می‌بینیم مشارکت عمومی در اجرا دیده نمی‌شود، این امر ناشی از نابسامانی در قوانین مجلس است که خود این نابسامانی ناشی از عدم ملاحظه نظام قوانین، نظام موضوعات و دسته‌بندیهای کلان موضوعات توسط نمایندگان مجلس می‌باشد. از طرفی مجلس به علت نداشتن مدل تخصیص بودجه، نمی‌تواند در تخصیص بودجه نسبت به موضوعات قانون اساسی موفق باشد. وظیفه مجلس، تنظیم نظام برای اجرای قانون اساسی است.

#### ۷- ناهنجاری در تصمیم‌گیری نظام

امروزه ناهنجاری در امر تصمیم‌گیری به روشنی مشهود است؛ زیرا اگر تصمیم‌گیری و ماشین تولید تصمیم سالم باشد نباید تخصیص‌های بی‌مورد انجام‌گیرد و گزینش افراد بنا بر رابطه باشد و تصمیم‌گیریها به صورت شخصی واقع شود.

البسته اشکالات ساختار مدیریت نظام را می‌توان در سه بخش «تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا» طرح نموده و به عنوان یک ناهنجاری سیاسی برشمرده که انشاءالله در بحثهای آتی به آن پرداخته می‌شود.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۷

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۱۳

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام حسین نژاد

### معادله جریان قدرت عامل اصلی در وضعیت سیاسی

در جلسه گذشته به بعضی از مفاهیم سیاسی اشاره شد، در این جلسه در صدد بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای سیاسی هستیم. جریان قدرت در هر جامعه، آینه تمام‌نمای وضعیت سیاسی آن جامعه است که می‌توان بر اساس آن سامانه سیاسی را تحلیل نمود و هنجارها و ناهنجاریهای آنرا توصیف کرد.

#### ۱- قدرت، متغیر اصلی در وضعیت سیاسی

تردید نیست که جامعه همیشه می‌بایست در حال رشد و توسعه باشد و باید احکام عینی (سازوکار فعالیت‌های اجتماعی) متناسب با مراحل رشد، حکماً و موضوعاً؛ از طریق ملاحظه نسبت بین امور تکامل یابد. گرچه موضوعات فعالیت اجتماعی دارای طبقه‌بندی بوده و مدیریت موضوعاتی که «رهبری تکامل کل» را رقم می‌زند، بر عهده ولی فقیه (شخص رهبر) است و وی حافظ صیانت کل جامعه می‌باشد؛ اما نمی‌توان استفاده از قدرت عموم مردم را به مسئله «اجرا» محدود کرد، بلکه قدرت عموم، علاوه بر اجرا در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیز حضور دارد.

چراکه رهبری جامعه اسلامی، بسته به شناخت حکم و موضوع در جریان عینیت است که زمان و مکان در این شناخت نقش اصلی را داراست و شناسایی زمان و مکان موضوعات اجتماعی، بصورت فردی ممکن نیست.

بنابراین «نظام ولایت» در رهبری شریک است نه فقط شخص ولی فقیه. به عبارت دیگر

ولو بالاترین سطح رهبری تکامل اجتماعی بر عهده رهبر است، اما سازوکار رهبری جامعه بصورت اجتماعی است نه فردی؛ زیرا حتی شناخت ولی فقیه نسبت به مسایل هم - که یک نوع علم تدریجی الحصول هست - بصورت جمعی شکل می گیرد.

بنابراین متغیر اصلی در شکل گیری وضعیت سیاسی هر جامعه مسئله «ایجاد، توزیع و بکارگیری» قدرت اجتماعی است، بگونه ای که جریان «تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا» در مسیر هماهنگ با پیشبرد اهداف آن جامعه فرار گیرد. به همین جهت باید «نحوه پیدایش قدرت و نحوه حضور اختیارات و جلب مشارکت عمومی» را بررسی نمود تا بتوان هماهنگی و یا ناهماهنگی وضعیت سیاسی با آرمانها را «پیش بینی، هدایت و کنترل» کرد. مشارکت عمومی بمعنی همکاری در رفتار عمومی یا همان حضور در رفتار یکدیگر است. این حضور نیز بمعنای وابستگی اختیارات بهم می باشد. برای جلب مشارکت عمومی و حضور اختیارات آنان، می بایست موضوع اختیار؛ یعنی ارتباطات بهینه گردد. گزینش بهتر ارتباطات موجب ارتقاء و شدت حساسیتها و توسعه اختیارات خواهد شد. به عبارت دیگر با موضوعات اجتماعی در سطوح مختلف با کلاسه متفاوت می توان برخورد نمود و چنانچه کلاسه برخورد کارشناسانه و در سطح مدیریت و بهینه سازی تصمیمات نباشد، نمی شود انتظار ایجاد مشارکت عمومی و حضور اختیارات در صحنه اجتماعی و نهایتاً توسعه اختیار را داشت.

پس ارتباطات، بمعنی ادبیات - از سطح ساده آن گرفته تا ادبیات ملاحظه نسبت و تناسبات که از طریق رسانه های جمعی در مورد چگونگی هنجارها و ناهنجاریهای اجتماعی به مردم القاء می گردد - ابزار تولید حساسیت است که بوسیله آن می توان انگیزش اجتماعی را تولید کرد که اگر این قدرت تولید شده بصورت صحیح توزیع شده و بکار گرفته شود، می توان فعالیتهای سیاسی را با مشارکت عمومی به انجام رسانید که قطعاً بازخور آن قدرت بیشتر و کلاسه بالاتر است.

## ۲- دو قطبی بودن معادله تولید قدرت عامل اصلی ناهنجاریهای سیاسی

با بررسی وضعیت سیاسی کشور براحتی می توان دریافت که جریان آگاهی و تولید اطلاعات در ارتباطات بصورت قاعده مند نبوده و تولید قدرت دو قطبی است و این عامل اصلی ناهنجاری در مدیریت تمایلات و وضعیت سیاسی جامعه ما می باشد. البته این

ناهنجاری نه تنها در تولید قدرت، بلکه در توزیع و بکارگیری آن هم مشاهده می‌گردد. فرضاً مطرح شدن مسئله دموکراسی پس از انقلاب، خود یک ناهنجاری سیاسی در انگیزش اجتماعی و نظام سیاسی کشور است.

در جریان سیاسی کشور، یک قطب به دنبال هماهنگ‌سازی اختیارات و استفاده از مشارکت عمومی تنها در سطح اجرا بوده و از پذیرش حضور اختیارات در سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ابا دارد. اما قطب دیگر به دنبال شکوفایی هویت جمعی و توسعه اختیارات از طریق جلب مشارکت عمومی در تمام ابعاد زندگی اجتماعی است و برای تحریک حساسیتها مرتباً بر مصادیق سلب اختیار تاکید کرده و مسئله آزادی و مشارکت عمومی را تبلیغ می‌کند.

بطور کلی می‌توان خصوصیات قطب دوم را اینگونه برشمرد:

**الف)** به زیر سؤال بردن نظام ولایت فقیه: چنانچه دین در موضوعات برنامه‌ریزی اجتماعی دخالت ندارد و اینها موضوعاً از دین خارج است. به چه دلیل در الگوی گزینش این نظام باید ولی فقیه حاکم باشد. مسئله تنفیذ در قضاوت قاضی که بمعنای تطبیق حکم بر مورد است، معنی دارد اما در کار ولی فقیه که خروج موضوعی از دین دارد، حکمی از طریق دین وجود ندارد که نیاز به تنفیذ داشته باشد.

**ب)** نفی حضور دین در نظام حکومتی: قطعاً ما در اسلام احکامی نداریم که بتوان آنرا بر امور حکومتی تطبیق کرد. گرچه اسلام در مسایلی مانند عروض، دماء و... حرف دارد و برای حل مشکل متخاصمین به قاضی حق ولایت داده شده است اما در نظام برنامه‌ریزی از پرسشنامه سازمان برنامه و بودجه گرفته تا تنظیم برنامه و تا قانون‌گذاری و اجرا از جمله اموری نیست که مصداق احکام شرعی باشد و مسئله تنفیذ بمعنای تطبیق حکم بر مصداق نبوده و کار شورای نگهبان هم در حد احراز عدم مغایرت مصوبات مجلس با اسلام است.

**ج):** اهداف و مقاصد: این قطب سیاسی معتقد است که بدون ایجاد زمینه مشارکت، توسعه اختیار و احساس مسئولیت بوجود نمی‌آید. از این رو باید ولایت و سرپرستی جامعه را به همه «تعمیم» دهیم تا همه در کارها مشارکت ورزیده و این توسعه اختیار زمینه ارتقاء هویت گردد.

واقعیت این است که اگر الگوی فعلی نظام سیاسی ما کاملاً بی نقص باشد، اما حداقل جریان تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای اجتماعی توجیه علمی نمی‌شود؛ چراکه در مجرای فعلی، دینی بودن امور حکومتی با تنفیذ رهبری و ضد دین نبودنش با نظر شورای نگهبان تفسیر می‌گردد و در این سیکل معنای مشارکت کاملاً محدود است. برای یک جوان سؤال است که چگونه می‌توان این حکومت را به دین نسبت داد و حال آنکه نیازها با الگوی سازمان برنامه تشخیص داده می‌شود و پاسخ به آن نیز با پشتوانه قوانین کمی و کینی پیشنهادی این سازمان داده می‌شود. بعد این قوانین مصوبه مجلس و شورای نگهبان می‌شود و توسط دولت اجرا می‌شود. چگونه می‌توان گفت این اجرا مطابق دستور خدا و پیامبر ﷺ است؟!

بنابراین باید نسبت به این مسایل اجتماعی حساس بود و با دقت و تفکیک منطقی به بررسی آن نشست و از تعصب و عجله بدور بود. چون بهر حال مطابق اصل چهارم قانون اساسی باید کلیه فعالیت‌های اجتماعی منطبق با اسلام باشد، لذا تنها احراز عدم مغایرت کافی نیست؛ یعنی باید روی ادبیات تحلیل مسایل سیاسی دقت نمود. چراکه الان قطب حس‌گرای سیاسی از طریق رسانه‌های ارتباطی روی جریان حساسیتها کار می‌کند و یکسری مفاهیم جدید را به پذیرش اجتماعی می‌رساند و از آنجا که این جریان در مقابل شعارها و ادبیات انقلاب قرار داد. این دو قطبی شدن معادله تولید قدرت، همیشه عامل ناهنجاریهای سیاسی خواهد شد و تا قطب مقابل از صحنه سیاسی حذف نگردد، درمان مشکلات سیاسی کشور ممکن نخواهد بود.

«والسلام»



خلاصه گزارش بحث

## بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی

جلسه ۸

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۰/۱۵

حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام رضوی

علل «ناهنجاریها در جریان تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا»

و بیان «راه‌حلهای اساسی»

مقدمه:

ابتدای جلسات بررسی علل و عوامل ناهنجاریهای اجتماعی بنا بر بررسی مختصر و سپس تفصیلی در سه مقیاس کلان منطقه (شاهرود) و عمومی و روزمره (شاهرود بود. اما به علت فرصت کوتاه برای مقطع بررسی تفصیلی و همچنین عدم دسترسی به گزارشهای کارشناسی از منطقه شاهرود و مسائل عمومی و روزمره شاهرود دیگر به این دو قسمت پرداخته نشد و مقرر شد تنها ناهنجاریهای اجتماعی - اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی - در مقیاس کلان جامعه به صورت تفصیلی تحلیل گردد - که البته در صورت لزوم می‌توان با بهره‌گیری از همین تحلیل، تا حدودی همین مباحث را بر منطقه شاهرود و مسائل عمومی و روزمره آن تطبیق نمود - با این وصف ناهنجاریهای کلان اقتصادی عبارت بودند از نفوذ ساختار و مناسبات نظام سرمایه‌داری و اثرات سوء آن مانند اختلاف سطح در مصرف، تضمین امنیت سرمایه و تحمیل هزینه آن بر اقشار مستضعف، تغییر معنای فقر و نیاز، گرانی و بهم‌خوردن موازنه ارزی، استثمار نیروی انسانی و منابع طبیعی و از جمله عدم تعادل بین بازار کار و بازار سرمایه، عدم دقت در قطب توسعه اقتصادی ایران، بحران مدیریت اجرایی، عدم توازن بین بودجه دولت و راندمان آن، ناهماهنگی بعضی از تصمیم‌گیرهای اقتصادی کلان کشور با قانون اساسی، بی‌توجهی به بافت اشتغال در ایران و به بافت توازن ارزی، و بالاخره تسلط مدل برنامه توسعه کشور (تری‌کپس) بر مراجع تصمیم‌گیری به عنوان عامل اصلی تمام ناهنجاریهای اقتصادی. ناهنجاریهای کلان

فرهنگی نیز عبارت بودند از: عدم توجه به بافت مذهبی و ارتکازات مردم و عدم توجه به (تأثیر تبلیغات روحانیان و نشرکتب مذهبی در جامعه و تنازع آن با فرهنگ سرمایه‌داری، عدم دقت در تضاد فرهنگ اسلامی با فرهنگ سرمایه‌داری و غیر قابل انحلال بودن این دو فرهنگ در یکدیگر. ناهنجاریهای سیاسی نیز تاکنون عبارت بودند از: محدودیت حضور و مشارکت عمومی جامعه در سطح اجتماعی و تکاملی و در بهینه‌تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای نظام، تقابل نظام ارزشی با مشارکت اجتماعی، عدم وجود نظام اختیارات در جامعه و بالاخره دوقطبی بودن معادله تولید قدرت به عنوان عامل اصلی ناهنجاریهای سیاسی. در ادامه بیان ناهنجاریهای کلان سیاسی در این مقال به ناهنجاری در جریان تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا به عنوان محور درگیریهای اخیر کشور و بیان نواقص جریان پیدایش برنامه دز کشور، پرداخته می‌شود و سپس تعریف اسلامی از نیازهای جامعه - به عنوان تغییردهنده روند تولید برنامه - آمایش نیازهای سیاسی و فرهنگی جامعه در گردش عملیات تولید برنامه و بیان نحوه مشارکت عمومی در نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، راهکارهای عملی برای نجات از ناهنجاریهای سیاسی مطرح می‌شود.

### ۱- ناهنجاری در جریان «تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا»، محور درگیریهای اخیر کشور

امر «تصمیم‌سازی» بصورت کارشناسی انجام می‌گیرد، در «تصمیم‌گیری» تنها به امور حسی توجه می‌شود - هرچند تنها شرط آن عدم مخالفت با شرع است - و بالاخره بعد از این بستر تصمیم و اتخاذ تصمیم، امر «اجرا» صورت می‌گیرد. با این جریان دوگونه برخورد می‌شود: اول اینکه با توجه به توضیح فوق اصلاً شرع هیچ‌گونه حضوری در این جریان ندارد که البته در صورتی که اثبات شود «دین» درباره «توسعه اجتماعی» سخن دارد - که حق مطلب نیز همین است - این برخورد صحیح نخواهد بود. دوم اینکه شرع حضور دارد اما تنها از طریق تنفیذ و بیان عدم مخالفت. تعیین این محدوده از حضور باعث می‌شود اولاً همانگونه که تجربه و حس، تعیین‌کننده سخت‌افزار (کارخانه) است عملاً نرم‌افزار (نظام مدیریت) را نیز تعیین کند؛ چراکه در غیر این صورت جریان تولید، توزیع و مصرف در هر سه سطح شُرد، کلان و توسعه با اختلال مواجه می‌شود. ثانیاً نظام سرمایه‌داری به علت برخورداری از نظام مدیریت مادی، در صورت وجود انگیزه‌های الهی جامعه، آنرا

تغییر داده و یا به نفع سود سرمایه از آن سوءاستفاده می‌کند. ثالثاً در عمل، قواعد نظام سرمایه‌داری پذیرفته می‌شود؛ چراکه در غیر این صورت نمی‌توان سرمایه لازم را برای ایجاد اشتغال تأمین نمود.

## ۲- نواقص جریان پیدایش برنامه در کشور

تبعات عدم حضور شرع در جریان «تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا» بیان شد: اکنون با نگاهی به جریان پیدایش برنامه، عدم وضوح شرع به وضوح مشاهده می‌گردد: گردش عملیات تولید برنامه توسط سازمان برنامه و بودجه به گونه‌ای تنظیم شده است که از نیازهای جامعه، تعریف مادی دارد و شخصیت انسان را نیز منحصرأ مادی تعریف می‌کند. در این صورت امر دینی بودن یا غیر دینی بودن برنامه موضوعاً طرح نمی‌گردد.

## ۳- تعریف اسلامی از نیازهای جامعه، تغییردهنده روند تولید برنامه

برای اصلاح نواقص جریان پیدایش برنامه، بایستی از نیازهای جامعه، تعریف اسلامی ارائه نمود. در این صورت نظام سؤالات در جریان تولید برنامه قطعاً تغییر می‌یابد به گونه‌ای که نیاز سیاسی، اولین نیاز جامعه خواهد بود و در شرایط جهان امروز، جامعه به مسئله جهانی شدن می‌اندیشد؛ زیرا وسایل ارتباط انسانها از ادبیات گفتاری و نوشتاری به ادبیات نموداری (زبان نسبیت که در کامپیوتر موجود است) ارتقاء یافته است؛ در این ادبیات، مفاهیم صرف و سیلان دارد و نسبیت در مفاهیم به عنوان اصل می‌باشد.

البته با وجود ضرورت «جهانی شدن» سه نوع استراتژی برای جهانی شدن قابل ترسیم است: ۱- برخورد تمدنها به گونه‌ای که تمدنها در عینیت با یکدیگر درگیر شده و زبان کارآمد غلبه نموده و بستر هماهنگ شدن سایر تمدنها می‌شود. در این فرض، «موضوعگیری» اساس تفاهم خواهد بود. ۲- گفتگوی تمدنها به گونه‌ای که تمدنها بر محور بهره‌وری از دنیا به تفاهم می‌رسند. در این فرض با تأکید بر مابه‌الاشتراکها «استقلال» و «تفاهم» تمدنها حفظ می‌شود. ۳- درگیری با تمدن کفر و گفتگو با تمدنهای متأله به گونه‌ای که جهت تکامل، اصل در تفاهم و وحدت جهت علت تفاهم می‌شود. در این فرض مابه‌الاشتراک در جهت، قابل تفاهم بوده و مابه‌الاختلاف در صورت عدم وحدت جهت، به درگیری منتهی می‌شود.

اگر استراتژی جامعه، درگیری با کفر و گفتگو با متأله باشد، آنگاه اولین نیاز جامعه را مسئله «برخورد» و «تفاهم» معین می‌کند؛ زیرا در مفهوم تجاوز و رنج، ابتدا رابطه انسانها با یکدیگر طرح می‌شود و سپس رابطه با جهان.

#### ۴- ضرورت آمایش نیازهای سیاسی و فرهنگی جامعه در گردش عملیات تولید برنامه

طرح استراتژی «برخورد» و «تفاهم» به معنای این است که اولین نیاز، نیاز سیاسی و نیاز دوم، نیاز فرهنگی و در آخر نیز نیاز اقتصادی خواهد بود و بدین ترتیب روند تولید برنامه - که فعلاً نیاز اقتصادی را به عنوان اولین و آخرین نیاز جامعه قرار داده است - بایستی تغییر کرده و نظام سؤالات در گردش عملیات تولید برنامه بر پایه سیاست و فرهنگ قرار گیرد نه بر پایه اقتصاد و قرار گرفتن سیاست و فرهنگ به عنوان خدمات اقتصاد. پس آمایش نیزه‌های سیاسی و فرهنگی جامعه به منظور برنامه‌ریزی صحیح، ضروری است.

اما اولین مسئول نواقص موجود در تولید برنامه، مجلس شورای اسلامی است که محل تصمیم‌گیری نظام است. در واقع حضور مسائل جناحی در مجلس باعث شده است تصمیم‌گیریها بهینه نگردد و گزینشها صرفاً جناحی شده است. این «گزینشهای جناحی» خود عامل «تباهی گزینشی» شده و «رابطه» را بر «ضابطه» حاکم نموده است که در نتیجه تبعیضات ناروا» را - که «اساس ناهنجاریهای» دیگر می‌باشد - به دنبال داشته است. این وضعیت متأسفانه «منافع عمومی» را «بازیچهٔ جناح‌بندها» قرار داده است. در خصوص این مسائل، مصادیق زیادی وجود دارد اما «آنرا که عیان است، چه حاجت به بیان است.» این بود وضعیت سیاسی جامعه و اما در مورد وضعیت فرهنگی جامعه باید گفت اصلاً کسی به سامان فرهنگی نمی‌اندیشد. دو قطب حس‌گرا و ارزش‌گرا به علت تضادی که با یکدیگر دارند منشاء ناهنجاریهای فرهنگی شده‌اند و واقعاً اقشار مختلف نیازهای فرهنگی جامعه را تشخیص نمی‌دهند.

حال این مشکل با بیان ربط منطقی در درگیری با کفر بین‌المللی حل می‌شود. درگیری با کفر و تفاهم با متاله مفهوم نیازهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را تغییر داده و مصالح سیاسی را متغیر مصالح اقتصادی قرار می‌دهد. با معین شدن نیازهای اساسی و اولویت‌بندی آنها عموم جامعه می‌توانند تحت سرپرستی دولت در نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مشارکت فعال داشته باشند و برای هماهنگ کردن امور، ایثار را اصل قرار دهند. حضور فعال بسیجیان در جبهه یک نمونه بارز مشارکت بود. حضور افراد یک حزب در حل معضلات جامعه نیز می‌تواند یک نمونه دیگر از مشارکت در سازماندهی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و در نتیجه حل مشکلات باشد.

«والسلام»